

# تبادلات دینی ایران و بیزانس در عصر ساسانی

مریم بریحی نژاد

مدرس دانشگاه پیام نور بندر امام خمینی (ره)

## مقدمه

با نگاهی به تاریخ جهان و تمدن‌های جهانی در خواهیم یافت که توسعه فرهنگ و تمدن بشری، بدون هم‌آمیزی‌های متقابل در حوزه‌های گوناگون به این پایه و مرحله نمی‌رسیده است. در واقع تعامل ملت‌های جهان با یکدیگر یکی از عوامل مهم پیشرفت دانش و تمدن بشری بوده است. از جمله این تعاملات تعامل در حوزه دینی و عقاید مذهبی است. در جهان باستان دین یکی از ارکان مهم و تأثیرگذار در هر اجتماع بشری بود. آثار دینی، چه در قالب کتاب و چه در قالب سرود، از محبوبیت و موفقیت بسیار برخوردار بودند. به‌ویژه در مشرق‌زمین، دین و اعتقادات مذهبی در میان همه اقوام اعتبار و اهمیت ویژه‌ای داشت. از این‌رو بشر به عنصر دین بهای فراوان می‌داد و در حفظ آن از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد.

موقعیت ایران در بین کشورهای مختلف جهان باعث شده بود که قلمرو آن در هر عصر عرصه برخورد و تماس بین ادیان گوناگون و عقاید مختلف شود. از جمله، در عصر ساسانی، ایران کانون برخورد و گفت‌وگوی عقاید و ادیان متنوعی شده بود. به طوری که این دوره را باید دوران تشعشع افکار دینی، طغیان اندیشه‌های نو، تولد و گسترش مذاهب جدید بدانیم. هر چند مورخان، چهار سده شاهنشاهی ساسانیان را دوره دشمنی و جنگ و عصر برخوردهای نظامی بین دو دولت روم و ایران می‌دانند، اما علی‌رغم این دشمنی‌ها این دو امپراتوری در آیین‌های درباری، هنر، قانون، دین، نهادهای اداری و... تأثیرات متقابلی بر یکدیگر داشتند. رومی‌ها که از قرن اول قبل از میلاد با ایرانی‌ها در ارتباط بودند به‌عنوان مردمی صنعت‌گر و ایرانی‌ها به‌عنوان مردمی سوداگر و سخت‌کوش راه را برای مبادلات همه‌جانبه با یکدیگر باز گذاشته بودند. گو اینکه طی چند قرن با هم در جنگ و ستیز هم بودند. تبادلات و تعاملات این دو امپراتوری در حوزه دینی در دوره ساسانی موضوع مقاله حاضر است.

**کلیدواژه‌ها:** آیین مهر، دوره ساسانی، اوستا، آیین میترا



## آیین مهر

خدای مهر، یکی از ایزدان کهن آریایی‌ها و در حقیقت از خدایان مشترک هند و ایران است. پرستش آن پیشینه بسیار درازی تا پیش از پیدایش آیین زردشت دارد. مینا و اساس آیین زردشت بر یکتاپرستی بود و زردشت اهورامزدا را خدای بزرگ و قادر متعال می‌دانست دیگر خدایان مورد احترام آریایی‌های ایرانی کارگزاران و فرشتگان مقرب درگاه خداوند می‌شدند و مهر نیز در ردیف یاران و کارگزاران درجه یک اهورامزدا و ایزدان عمده به شمار می‌رفت (سامی، ۱۳۴۲، ج ۲: ۲۸۱).

کلمه مهر را دارمستتر<sup>۱</sup> به معنی دوستی و محبت می‌داند و یوستی<sup>۲</sup> آن را واسطه فروغ ازلی و فروغ مُحدَث، و به عبارت دیگر واسطه بین آفریدگار و آفریدگان، دانسته است. مهر در اوستا از آفریدگان اهورامزدا محسوب شده و «یزد محافظ عهد و پیمان» است (رضایی، ۱۳۶۸: ۷۷ و ۷۸).

مهر همچنین در اوستا دارای مقام واسطه بین اهورامزدا و اهریمن است و در ردیف بزرگ‌ترین ایزدانی است که برای انهدام شرارت‌ها و بدی‌ها و حکمرانی بر جهان به واسطه خدای مطلق آفریده شده‌اند. او خدای نور است و چون نور و گرما با هم توأم هستند به همین دلیل خدای افزایش برومندی و برخورداری نیز هست (سایکس، ۱۳۴۳: ۵۲۷).

در زمان هخامنشیان، نظر به توانایی و روح سلحشوری و راست‌گفتاری که صفت خاصه ایرانیان بود و مهر نیز پشتیبان کشور و یاری‌کننده شاهان و راست‌کرداران بود، این فرشته مقام سابق خود را باز یافت و از احترام زیادی نسبت به فرشتگان دیگر برخوردار شد و حتی پرستشگاه‌هایی به نامش ساختند. مخصوصاً در اواخر پادشاهی این سلسله. به طوری که از کتیبه‌های تخت جمشید و شوش، مربوط به زمان اردشیر دوم و سوم، برمی‌آید، در شش کتیبه تنها از فرشته آناهیتا پس از اهورامزدا یاد شده است. اشکانیان نیز، چون از روح سلحشوری و شجاعت و جنگ‌آوری و قهرمانی برخوردار بودند، در ترویج مهرپرستی کوشش زیادی کردند و اکثر نام‌های پادشاهان این دودمان مانند مهرداد (میترا دادت) و مهرزاد،

نام‌هایی است که با واژه مهر ترکیب یافته است. پرستش مهر در آسیای صغیر نیز رواج داشت و در سرزمین‌های پونت و کاپادوکیه و ارمنستان و کوماژان<sup>۳</sup> پرستیده می‌شد. پادشاهان این سرزمین‌ها غالباً میترداد یا مهرداد نامیده می‌شدند. بنا به گفته پلوتارک<sup>۴</sup> برای اولین بار در حدود سال ۶۷ پیش از میلاد، اسرار مذهب میترا از راه آسیای صغیر به وسیله دزدان اهل سیسیل که به دست پمپه<sup>۵</sup> اسیر شده بودند به دنیای مغرب‌زمین نفوذ کرد (پوش و دیگران، ۱۳۴۶: ۱۴۸ و ۱۴۹) سپس این آیین با سرعت به دنیای غرب راه یافت و تمام اروپا از جمله فرانسه، اسپانیا و همچنین آفریقا و ممالک سواحل دانوب را فرا گرفت.

در سال ۶۶ م، نرون<sup>۶</sup> قیصر روم به وسیله تیرداد، پادشاه ارمنستان، به مذهب میترا گروید، لذا از سال ۶۹ این مذهب در تمام اروپای مرکزی پراکنده شده بود و سرانجام در سال ۱۰۷ م به شمال بالکان رسید. در تمام قرن دوم میلادی مذهب میترا به پیشرفت خود ادامه داد و امپراتور روم کموداس<sup>۷</sup> در قربانی‌های خونین آن شرکت نمود. در قرن سوم به علت تمایلات زمان و کمک امپراتور کاراکالا<sup>۸</sup> مذهب میترا به اوج ترقی خود رسید. کاراکالا دستور داد زیر حمام‌های روم که به نام خود او معروف است، برای خدایان زئوس<sup>۹</sup>، سراییس<sup>۱۰</sup>، هلیوس<sup>۱۱</sup> و میترا که صاحب جهان و خدای شکست‌ناپذیر شمرده می‌شد، معبد بزرگی بسازند. در سال ۳۰۷ میلادی در محلی به نام کارنونتوم<sup>۱۲</sup>، نزدیک شهر وینه، دیوکلسین امپراتور روم و شاهزادگانی که با او متفق بودند معبد میترا را ترمیم کردند (همان: ۱۵۵). دیوکلسین، گالیوس و لیسی نیوس<sup>۱۳</sup> امپراتوران روم این خدا را حامی دولت روم می‌دانستند و در دوران فرمانروایی آن‌ها پرستش میترا به اوج خود رسید. معبدهایی برای میترا در تمام کشور ژرمن (آلمان) تایورک<sup>۱۴</sup> و چستر<sup>۱۵</sup> بر پا گردید (سایکس، ۱۳۴۳: ۱۳۲).

تأثیر و نفوذ آیین مهر در روم به حدی بود که کومون<sup>۱۶</sup> می‌گوید: «اروپا هرگز به اندازه زمانی که دیوکلسین خدای مهر را رسماً حامی امپراتوری اعلام کرد، به آسیایی شدن چنین نزدیک نشده بود». سرانجام با روی کار آمدن کنستانتین و برقراری امپراتوری مسیحی در روم شرقی (بیزانس)



خورد، ولی از بین نرفت و به نحوی در مسیحیت اثر کرد؛ از جمله، به احتمال زیاد، علت پیشرفت مسیحیت این بود که این دین بسیاری از آداب و رسوم و تشریفات خود را از آیین مهر اخذ کرد. بنا به گفته پروفسور رانسی مان<sup>۱۹</sup> «مهرپرستی در تکامل مسیحیت تأثیر بسیار داشت و عده‌ای از تشریفات و اعیاد مسیحی به وسیله آن مذهب در مسیحیت وارد شد و انضباط دینی و همکاری و هماهنگی میان پیروان مسیح از آن مذهب سرچشمه گرفت» (صدیق، ۱۳۵۷: ۴۳۹ و ۴۴۰). معروف است که آیین مهر به محض اینکه پا به عرصه وجود نهاد مورد پرستش شبانان قرار گرفت و به پیروی از آن، حضرت مسیح(ع) نیز به محضی که به دنیا آمد مورد پرستش شبانان قرار گرفت. دوازده برج آسمانی که یاران مهر بودند، در دین مسیح، دوازده حواری مسیح شدند. مهر ایزد عهد و میثاق است و جالب است که کتاب انجیل را عهد جدید می‌خوانند. هنگامی که مهر دریافت که عمرش به پایان رسیده است، مجلس ضیافتی بر پا ساخت و آخرین شام را با همراهان خود صرف کرد آن‌گاه بر اراه‌ای نشست و در آسمان به اهورامزدا پیوست. حضرت عیسی نیز، شب قبل از مصلوب شدنش بنا بر روایتی با حواریون خود شام را صرف کرده و سپس، پس از اینکه او را به صلیب کشیدند و دفن کردند به آسمان نزد خداوند رفت (نیر نوری، ۱۳۴۵: ۲۳۹ و ۲۴۰).  
رسم بسیار مهم‌تری که از آیین مهرپرستی به مسیحیت انتقال یافت، جشن روز ولادت مهر است. این جشن مصادف بود با بیست و پنجم دسامبر و در این ایام، مهرپرستان، جشن خاصی به افتخار مهر داشتند. بعد از قبول مسیحیت این جشن و تشریفات فراموش نشد و ناگزیر در حدود قرن چهارم میلادی به‌عنوان روز ولادت مسیح(ع) پذیرفته و از آن پس، به همین عنوان جشن گرفته و نگاهداری شده است. مهرپرستان که هر یک از روزهای هفته را به نام ستاره‌ای می‌نامیدند، روز یکشنبه را که به اسم خورشید موسوم بود مقدس می‌دانستند. تمام تشریفات رسمی مسیحیان نیز در همین روز برگزار می‌شود.

## مذهب مانی

از پدیده‌های فکری مهم این دوره ظهور مانی است که هم از افکار شرق و غرب متأثر بود و هم

به مذهب میترا ضربه مهلکی وارد شد. مذهب میترا پس از این ضربه در ایالات رومی خاموش شد و فقط در شهر رم کم و بیش به حیات خود ادامه داد. حتی در اواسط قرن چهارم، هنگامی که آن را ممنوع کردند، شهرت و پیشرفتی حاصل کرد و در بین طبقه اعیان که به مذهب بت‌پرستی علاقه داشتند رواج داشت. در زمان جانشین کنستانتین یعنی ژولیان<sup>۱۷</sup> نیز مذهب میترا دوباره رواج یافت. لیکن بعد از ژولیان، مهرپرستان مورد اذیت و آزار قرار گرفتند تا اینکه در سال ۳۹۴ م ثئودوسیوس به کلی جلوی پیشرفت و رواج آیین مهر را گرفت. از مذهب میترا، اطلاعات بسیار نادری به دست آمده است، از جمله بعضی کتیبه‌های کوتاه یا نقوش عبادتگاه‌های متعدد آن در دامنه کوه‌ها، در ارمنستان، اسپانیا، اسکاتلند و انگلیس. از این اطلاعات چنین برمی‌آید که مهم‌ترین طرفداران این مذهب سربازان «لژیون‌ها»ی روم بوده‌اند. به همین دلیل میترا بیشتر در کنار جاده‌های نظامی پرستیده می‌شد (پوش و دیگران: ۱۳۴۶: ۱۴۴).

البته آیین میترا، مذهب مخصوص سربازان و طبقه پایین نبود بلکه همان‌طور که دیدیم بعضی از امپراتوران نیز به مذهب میترا گرایش داشتند و طبقه نجبای رومی در قرن چهارم از غریب بودن مراسم آن لذت می‌بردند. قدرت آیین میترا، گذشته از توجهی که امپراتوران روم به آن داشتند، بیشتر به ارزش دراماتیک بودن مراسم و خصوصاً انضباط\* اخلاقی و پاکیزگی معنوی، وفاداری به عدالت و به حقیقتی که روح اشخاص قوی و با اراده فریفته آن بود بستگی داشت، تا به شماره پیروان آن. از این نظر و از نظر وسعت پیشرفتش، مذهب میترا از تمام مذاهب شرقی مربوط به رستگاری که در این سرزمین پراکنده بود مهم‌تر است (همان: ۱۵۹).

در هر حال مهرپرستی عقیده‌ای بود که اصل آن از ایران اقتباس شده بود و یونانیان آن را به میل و سلیقه خود تغییر دادند و برای قرن‌ها در سراسر دنیای آن روز انتشار دادند (بلسارا، بی تا: ۱۲۶).

ارنست رنان<sup>۱۸</sup> می‌گوید: «اگر مذهب مسیح به علت مرض کشنده‌ای در پیشرفت خود متوقف می‌شد، بدون شک عالم بشریت مذهب میترا را مذهب رسمی خود می‌کرد» (پوش و دیگران، ۱۳۴۶: ۱۶۰).

مهرپرستی با آنکه در برابر مسیحیت شکست

به شدت در شرق و غرب تأثیر گذاشت. مانی، پایه‌گذار آیین مانوی (۲۱۵ یا ۲۱۶ م) به گفته ابوریحان بیرونی در بابل (در عراق کنونی) در روستایی به نام مردینو که در نزدیکی شهر کوئی واقع است به دنیا آمد (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۶۹). پدر و مادر او اصالت ایرانی داشتند. پدرش پاتک همدانی‌الاصل و مادرش مریم از شاهزادگان اشکانی بود. تولد مانی در بابل دلیل بیگانه بودن او نیست زیرا در آن دوره منطقه بابل و پیرامون آن جزو شاهنشاهی ایران و حتی در قلب ایران‌زمین بود. مانی در کودکی به آیین مغتسله\* تربیت یافت، اما چون بعداً از ادیان زمان خود مانند زردشتی، عیسوی و مذاهب گنوستیک\*\*\* خصوصاً مسلک ابن دیسان<sup>۲۰</sup> و مرقیون<sup>۲۱</sup> آگاه شد کیش مغتسله را انکار کرد. مانی خود را همان فارقلیط<sup>۲۲</sup> که عیسی(ع)، ظهور او را بشارت داده بود، می‌دانست (ابن‌ندیم، ۱۳۴۶: ۵۸۴). وی در زمان اردشیر مورد توجه شاپور قرار گرفت و دو برادر شاپور «مهرشاه» و «پیروز» به او گرویدند. مانی، از شاپور تقاضا کرده بود که پیروانش را اجازه دهد آزادانه به هر جا می‌خواهند بروند و مورد اذیت و آزار قرار نگیرند. شاپور با تقاضای او موافقت و مساعدت کرد و به همین جهت مانی، یکی از کتاب‌های عمده‌اش را «شاپورگان» نامید. ولی شاپور در اواخر حکومت خود با مانی رویه نامساعدی در پیش گرفت، پس مانی از ایران رفت و قریب ده سال در کشورهای آسیای مرکزی به سر می‌برد و تا هند و چین نیز رفت و آیین خود را تبلیغ نمود.

دین مانی به گفته گئوویدن<sup>۲۳</sup>، دین‌شناس سوئدی، آمیزه‌ای آگاهانه از مسیحیت و زردشتی‌گری و اعتقادات دیگر ایرانی است و بر مبنای معتقدات مذهبی ساکنان بین‌النهرین، به صورت تحول یافته گنوسی و تعمیدی آن، اعتقادات ایرانی با معتقدات مذهبی ساکنان بین‌النهرین آمیخته شده بود. از این‌رو، مانویت پیش از هر مذهب دیگری امکان این را داشت که بتواند دو رقیب بزرگ یعنی مسیحیت و الهیات ایرانی را به هم نزدیک کند و با این دو به ترکیب بالاتری دست یابد که برای مردم سرزمین بین‌النهرین نیز که با فلسفه عرفانی آشور و بابلی پرورش یافته بودند قابل قبول باشد (رضایی، ۱۳۶۸: ۷۷ و ۷۸).

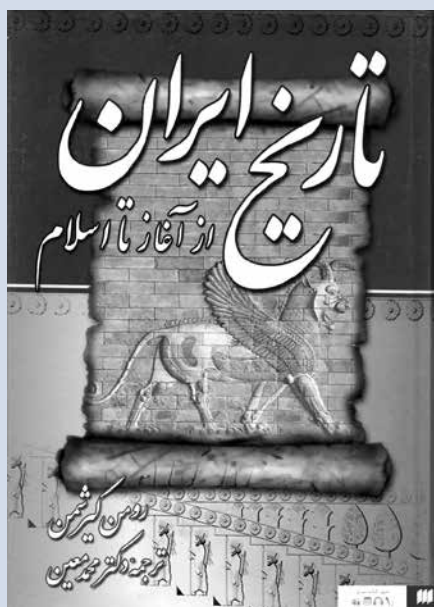
دین مانی چون ادعای عالم‌گیری داشت اصولی

از مذاهب دیگر مانند مذهب زردشت، بودا و مسیح را اقتباس کرد. البته مذهب مانی فقط ترکیب ساده‌ای از مذاهب مختلف نیست، بلکه مانی طریقه‌ای ایجاد کرد که به دلیل خاصیت معنوی و عمومی خود بتواند در محیط‌های مختلف اثر داشته باشد. عناصر هندی و ایرانی و مسیحی با حتی یونانی که در متون مذهب مانی دیده می‌شود، فی‌البداهه به وجود نیامده، بلکه، نتیجه یک اقتباس عمدی و سنجیده است. بنابراین سرچشمه و اصول و شکل اولیه فکر مانی مافوق این اقتباسات است.

به احتمال زیاد چیزی که باعث توجه شاپور اول به دین مانی شد التقاط افکار و عقاید مذهبی گوناگون این دین بوده است. امپراتوری ساسانی، سرزمین‌های وسیعی را در غرب و شرق از اقوام و ملل گوناگون تحت حکومت واحد درآورده بود، بنابراین علاوه بر قدرت مادی احتیاج به نیروی روحانی و معنوی نیز داشت تا از طریق آن بر سراسر امپراتوری تسلط یابد؛ و چون دین مانی این خواسته را عملی می‌ساخت، از این‌رو مورد توجه شاپور قرار گرفت.

مانی را باید یکی از دانشمندان و متفکران بزرگ آن زمان محسوب کرد، چه بر افکار و عقاید گوناگون مذهبی و علوم مختلف زمان خود آگاهی کامل داشت. وی به نبوت مسیح معتقد بود ولی به پیغمبری موسی اعتقاد نداشت (شهرستانی،

**اشکانیان نیز،  
چون از روح  
سلحشوری  
و شجاعت و  
جنگ‌آوری  
وقهرمانی  
برخوردار بودند،  
در ترویج  
مهرپرستی  
کوشش زیادی  
کردند و  
اکثر نام‌های  
پادشاهان این  
دودمان مانند  
مهرداد و مهرزاد،  
نام‌هایی است  
که با واژه مهر  
ترکیب یافته  
است**



(۱۳۶۱:۴)

در حقیقت به جای آنکه دین مسیح را در قالب زردشت متجلی سازد، بالعکس آیین زردشت را بیشتر به صورت دین مسیح درآورده بود به طوری که کوشش و زحمات وی دربارهٔ نزدیک ساختن این اصول مذهبی موجب برانگیختن تنفر و انزجار شدید هر دو دسته یعنی مسیحیان و زردشتیان گردیده است (لاکهارت و دیگران، ۱۳۴۲:۳۴۹ و ۳۵۰).

قابل یادآوری است که آیین مانی از نفوذ عقاید یونانی نیز برکنار نبوده است، چه، برخی از عقاید وی برگرفته از فلاسفه یونانی است. به طور کلی دین مانی تلفیقی از عقاید و افکار گوناگون مذهبی آن زمان بود و در آن زمان تأثیر زیادی بر افکار مذهبی غرب و شرق گذاشت.

عیسی در آیین مانی مقامی ارجمند دارد. ادریس یا هرمس<sup>۲۴</sup> افلاطون و بودا و زردشت در نظر او پیامبرند، ولی مقام عیسی با آنها فرق دارد. در نظر مانی، عیسی موجودی ایزدی بود که بر روی زمین چون آدمی زاده‌ای پدیدار شد، ولی در حقیقت آدمی زاده نبود. مسیحیان معتقدند که عیسی را به صلیب کشیدند ولی در نظر مانی عیسی بر بالای صلیب جان نداد. مانی خود را در حقیقت یکی از حواریون عیسی می‌دانست. مانی، از دین بودا تناسخ و از زردشت دوگرایی از دین مسیح ظهور فارقلیط و نقش عظیم مسیح را به وام گرفته است. در دین مانی به نوعی تثلیث برمی‌خوریم که در

## مهرپرستی عقیده‌ای بود که اصل آن از ایران اقتباس شده بود و یونانیان آن را به میل و سلیقه خود تغییر دادند و برای قرن‌ها در سراسر دنیای آن روز انتشار دادند



طاق کسری

در مورد فرجام کار مانی باید بگوییم که بهرام اول، چهارمین پادشاه ساسانی فرزند شاپور، وی را به قتل رساندند. در این میان کرتیر، موبد موبدان، عامل مؤثر در قلع و قمع مانویان بود. روایتی است که او را به دار آویخته و سپس پوستش را کنده و پر از گاه کردند و به یکی از دروازه‌های شهر جندی شاپور آویختند. آن دروازه از آن پس به نام دروازهٔ مانی معروف گردید. باید بگوییم که، مانی، سهم بزرگی در تحول فرهنگی این زمان دارد، او به اصلاح خط پهلوی پرداخت. جز این، مانی و پیروان او در پیشرفت‌های ادبی و صنعتی و فنی دورهٔ ساسانی تأثیر بسزایی داشتند.

«پدر عظمت، انسان اول و مادر زندگانی» خلاصه می‌شود و می‌توان آن را همچون «پدر، پسر و روح‌القدس» عیسویان دانست. مانی تشکیلات کلیسای خود را نیز از حضرت عیسی (ع) اقتباس کرد. تشکیلات آیینی او، مرکب از پنج طبقه بود. در رأس این تشکیلات، دوازده رسول (به پهلوی فریستگان) یا استاد قرار داشتند. پس از آنها هفتاد و دو حواری یا اسقف، پایین‌تر از آنها، کشیشان و شیوخ و در طبقهٔ چهارم، راهبان یا برگزیدگان، و سرانجام در آخرین طبقه، افراد عادی بودند که سماعیون یا نیوشگان [پیروان] خوانده می‌شدند. مانی در مذهبی که بنیان آن را خود گذارده بود،

## نفوذ مانویت در روم

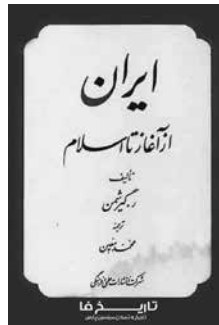
دین مانی، به سبب در برداشتن افکار و عقاید گوناگون و همچنین به دلیل اینکه کتب مذهبی و تبلیغی آن به زبان عامه نوشته شده و قابل فهم همگان بود، به سرعت در غرب و شرق انتشار یافت و پیروان زیادی پیدا کرد. این دین، در سراسر آن روز از چین گرفته تا آفریقا منتشر و رقیبی برای دین مسیح و بودا گردید. توسعه و پیشرفت دین مانی از حیث زمان و مکان قابل ملاحظه است. توسعه این دین در غرب و روم به حدی بود که امپراتوران آن به زحمت توانستند جلوی پیشرفت آن را بگیرند.

توسعه روزافزون آیین مانی در غرب نه تنها مخالفت شدید کلیسای مسیحی را برانگیخت، بلکه با مخالفت قوه مجریه امپراتوری نیز روبه‌رو شد. دیو کلسین<sup>۲۵</sup> امپراتور روم در سال ۲۹۷ م فرمان معروف خود را علیه مانویت صادر نمود و آن را برای فرماندار رومی آفریقا فرستاد. به موجب این فرمان باید مقالات و نوشته‌های آن‌ها توأم با سردسته‌های فتنه‌جویی سوخته و پیروان آن‌ها نیز باید به هلاکت می‌رسیدند و اموالشان به نفع دولت مصادره می‌گردید. کسانی که در اجتماع صاحب مقامی بودند و به این فرقه به اصطلاح، ننگین گرویده بودند محکوم به بیگاری در معادن و مصادره اموال بودند. دیو کلسین، پیروان مانی را «ستون پنجم» ایران می‌نامید غافل از اینکه دولت ایران خودش مانی را کشته است (توین بی، ۱۳۶۲: ۳۷۶). رومیان چون با ایرانی‌ها دشمن بودند، با دین مانی که دین ایرانی بود، به شدت به مبارزه پرداختند.

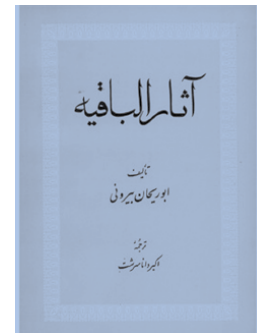
نفوذ آیین مانی در غرب به حدی بود که حتی بسیاری از روشنفکران غرب به آیین مانی گرویدند. برای مثال، بنا به گفته مورخان، گمان می‌رود فلوطین، فیلسوف معروف، نیز قصد همراهی با سپاهیان والرین را به هنگام لشکرکشی به ایران داشته و آرزو می‌کرده است با آیین مانی آشنا شود. بعدها سنت آگوستین (۳۸۲-۳۷۲ م) که از آباء دین مسیح بود به آیین مانی گروید. قرن چهارم میلادی منتهای پیشرفت مانویت در روم و مغرب‌زمین بود. راهبان مسیحی در غرب، آنچنان در مانوی‌گری پیش رفتند که برخی در روم برای جلوگیری از بسط عقاید مانی که در مسیحیت راه یافته بود، برای نخستین بار محکمه تفتیش

عقاید تشکیل دادند. در سال ۴۴۵ به فتوای پاپ «لئون» کبیر طرفداران مانی از روم و ایتالیا اخراج شدند. با این حال کلیسا و امپراتوران روم به آسانی نتوانستند آیین مانوی را از بین ببرند. در سده ششم میلادی، ژوستن و ژوستینین تصمیم گرفتند ضربه قطعی بر مانویان وارد کنند. به همین دلیل فرمانی صادر کردند که همه مانویان را محکوم به مرگ می‌کرد.

بدین ترتیب مانویت که به مدت چندین قرن مایه بهت و حیرت دولت روم و بیزانس شده بود و در قرن چهارم - پنجم مسیحی به حداکثر پیشرفت خود رسیده بود مورد مخالفت شدید امپراتوران و کشیشان مسیحی قرار گرفت و از بین رفت. البته این دین نفوذ و تأثیر خود را بعدها در قرون وسطی در برخی از فرقه‌ها و احزاب مذهبی نمایان ساخت. در قرون وسطی مبادی مانوی در غرب با مبادی مسیحیت اختلاط پیدا کرد و به صورت فرق و احزاب گوناگون جلوه‌گر گشت که تاریخ‌نویسان به آن نام مانویت جدید<sup>۲۶</sup> دادند. یکی از آن‌ها مذهب طرفداران پل<sup>۲۷</sup> بود که در ارمنستان در اواسط قرن هفتم میلادی به وجود آمد و تمام امپراتوری بیزانس را هم از نظر مذهبی و هم از نظر نظامی مورد تهدید قرار داد. پیروان این فرقه که به پولیسین‌ها<sup>۲۸</sup> معروف شدند به صورت دسته‌جمعی از سوریه به ارمنستان و تراس<sup>۲۹</sup> تبعید شدند. در آنجا در ربع اول قرن دهم میلادی عقاید مانی با عقاید دیگری ممزوج شد و شعبه بوگومیل<sup>۳۰</sup> یعنی دوستداران خدا یا مردان مستحق به ترحم خدا را ایجاد نمودند. بوگومیلیسم در ابتدا نهضتی انقلابی و مذهبی، اما ضد‌مذهب ارتودوکس بیزانسی بود. این فرقه در بلغارستان طرفداران زیادی پیدا کرد و تا قرن هفدهم میلادی به حیات خود ادامه داد. این مذهب از مذاهبی نیز بود که ادعای تسخیر عالم را داشت. از قرن یازدهم میلادی در شبه جزیره بالکان رو به توسعه رفت و خصوصاً در مقدونیه غربی و ناحیه بوسنی<sup>۳۱</sup> اسلوونی<sup>۳۲</sup> پیروان زیادی داشت. در قرن یازدهم و دوازدهم میلادی و در شهر قسطنطنیه نفوذ کرد، بعد به طرف آسیای صغیر رفت و در قرن چهارم میلادی داخل روسیه شد و در آنجا باعث پیدایش عقاید عرفانی و مراسم عجیب و غریب و شعبه‌های مختلف مذهبی گردید (پوش و دیگران، ۱۳۴۶: ۲۳۴-۳۶).



**مانویت پیش از هر مذهب دیگری امکان این را داشت که بتواند دو رقیب بزرگ یعنی مسیحیت و الهیات ایرانی را به هم نزدیک کند و با این دو به ترکیب بالاتری دست یابد که برای مردم سرزمین بین‌النهرین نیز که با فلسفه عرفانی آشور و بابلی پرورش یافته بودند قابل قبول باشد**



## مانویت که به مدت چندین قرن مایه بهت و حیرت دولت روم و بیزانس شده بود و در قرن چهارم - پنجم مسیحی به حداکثر پیشرفت خود رسیده بود مورد مخالفت شدید امپراتوران و کشیشان مسیحی قرار گرفت و از بین رفت

پیدایش فرقه کاتارها<sup>۳۳</sup> یا آلبیژوها<sup>۳۴</sup> در قرن دوازدهم میلادی نتیجه مستقیم ظهور مذهب بوگومیلیسم است. نهضت کاتارها که متأثر از مذهب مانی بود در جنوب فرانسه به وجود آمد و گویند در نهایت سادگی در لباس و زندگانی بوده است. اما کاتولیک‌ها با تشکیل اردویی، به تحریک پاپ و به ریاست سیمون و مونت فرت، به آن‌ها اعلان جنگ دادند و در مدت بیست سال، ناحیه بزیه<sup>۳۵</sup> و کارکسون<sup>۳۶</sup> را غارت کردند و هزاران تن را در دادگاه تفتیش عقاید کشتند و یا سوزاندند (گیرشمن، ۱۳۴۹: ۴۱۷).

### دین مزدک

در اواخر قرن پنجم میلادی، در زمان سلطنت قباد، فرقه تازه‌ای در ایران به وجود آمد که در بعضی از اصول فلسفی و اجتماعی به آیین مانی شباهت داشت. این آیین جدید توسط مزدک پسر بامدادان به وجود آمد. وی به احتمال زیاد اهل نیشابور و پیرو عقیده فردی به نام زردشت خرگان اهل فسا بوده است. برحسب روایت ملاس<sup>۳۷</sup> انطاکی مورخ (متوفای حدود ۵۷۸ م)، در عهد دیوکلسین شخصی از مانویه در روم ظهور کرد به نام بوندس که عقاید جدیدی مخلوط با عقاید مانی داشت. او معتقد بود که خدای خیر با خدای شر نبرد کرد و او را مغلوب ساخت و بنابراین، پرستش غالب واجب است. بوندس به ایران سفر کرد و به دعوت پرداخت. این دین را در زبان پهلوی (درست دینیه) درست دینان خوانده‌اند. دین مزدک دنباله همین دعوی بوندس و آیین اوست.

بنا به گفته کریستن سن، بوندس همان زردشت خرگان است که اهل فسا و ایرانی بوده است. در هر حال پایه‌گذار دین مزدک شخص دیگری غیر از مزدک بوده ولسی بعدها عقاید او به وسیله مزدک رواج یافت. به این شرح که مزدک تحت تأثیر تعلیمات بوندس یا زردشت خرگان از آمیختن دین مانی و زردشت و عقاید فلاسفه یونانی دینی تازه پدید آورد. وی موفق شد با استفاده از نارضایتی و ناخرسندی عمیق مردم جامعه ساسانی و با اتکا بر صفات انقلابی، تعلیماتش را در مغزها و ذهن مردم رسوخ دهد و بانی انقلاب عظیمی در دوره ساسانی گردد. پایه و اساس تعلیم مزدک، بر اصلاحات

اجتماعی بود که می‌توان آن را رد یک نوع مسلک اشتراکی دانست. در تعلیم وی، جنبه اجتماعی امور بیشتر از جنبه دینی و فلسفی آن‌ها مورد توجه بود. در نهضت مزدک یک رشته درخواست‌ها و نظرهای اجتماعی دیده می‌شود. وی همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، معتقد بود که موجب اختلاف بین مردم، دو چیز است: یکی مال و خواسته، و دیگری زن، و برای فرو خواباندن تناقض و بیزاری و اختلاف، مال و زن باید بین مردم مشترک باشد و در اختیار همه قرار بگیرد. همان‌طور که مردم از آب و آتش و باد به تساوی بهره می‌گیرند، باید از زن و مال هم به تساوی بهره بگیرند. در واقع مهم‌ترین جنبه تعلیم مزدک مردم‌گرایی او بوده است.

همان‌طور که گفتیم، بوندس که عقاید مزدک دنباله تعلیمات او بود، مدتی در روم به سر برد. مسلم است که وی تحت تأثیر عقاید و ادیان تلفیقی که در آن زمان در روم رواج داشت، از جمله عقاید نوافلاطونی، قرار گرفته و این عقاید را به ایران برد و عقاید مذکور در حدود دو قرن در ایران به حیات خود ادامه داد، آن‌گاه از سوی مزدک به کار گرفته شد و گسترش یافت. چه، تعلیم مزدک در برخی لحاظ پیوستگی نزدیکی با آموزه‌های کارپوکراتس<sup>۳۸</sup> اسکندرانی که در ایام امپراتوری دیوکلسین زندگی می‌کرد، دارد. تعلیم او احتمالاً اصول مزدکی را متأثر ساخته بود، اما باید به خاطر داشت که ادیان تلفیقی، نظیر دینی که کارپوکراتس آورده بود، خود تا اندازه‌ای از اندیشه دینی ایران تأثیر گرفته بودند (یارشاطر و دیگران، ج ۳، قسمت ۲: ۱۳۷۱).

فرقه کارپوکرات‌ها که در سده دوم میلادی به دست فیلسوف گنوسی، کارپوکراتس اسکندرانی، بنیاد گرفت تا سده ششم میلادی دوام آورد و از فرق التقاطی و تساوی‌خواه بود. پیروان این فرقه زردشت، فیثاغورث و افلاطون را تقدیس می‌کردند و عدالت اجتماعی هسته اصلی فلسفه اخلاقی آن‌ها بود. میان تعلیم کارپوکراتی و مزدکی، همانندی‌های شگفت‌آوری به چشم می‌خورد.

آن‌ها برای اشتراک در خواسته و زن یک دلیل می‌آورند و جامعه آرمانی واحدی را در نظر داشته و در مورد برداشتن تکالیف شرعی، نگرش یکسانی نشان می‌دادند. علاوه بر این، عقیده

1. Darmesteter
2. justı
3. Commagen
4. Plutarch
5. Pompe
6. Neron
7. Commodas
8. Caracalla
9. Zeus
10. Serapis
11. Helios
12. Carnuntum
13. Licinius
14. York
15. Chester
16. Cumont
17. Julian
18. Renan
19. Ranciman
20. Bardesane
21. Marcion
22. Paraklet
23. Geowideng
24. Hermes
25. Diocletion
26. Neomanicheisme
27. Paul
28. Pauliciens
29. Trac
30. Bogomil
31. Bosnie
32. Slavonie
33. Cathares
34. Albigeios
35. Bezieers
36. Carcassone
37. Malalas
38. Curpocrates

\* گفته شده ویژگی انضباط اخلاقی توسط سربازان میترتا به سختی کسب می‌شد و شامل دستورهای مشکلی بود که فقط اشخاص دارنده اراده و روح‌های قوی از عهده انجام آن برمی‌آمدند.

\*\* فرقه مغتسله از صائین هستند که برخاسته از سرزمین بابل‌اند و چون پیوسته غسل می‌کنند به این اسم خوانده شدند. \*\*\* مذاهب گنوستیک، اختلاطی از عقاید مذهبی و فلسفی شرقی مالک بین ایران و یونان (بابل، بین‌النهرین، سوریه، فلسطین، مصر) و از ترکیب فلسفه یونان بعد از اسکندر و الهیات ایران و بابل کمی قبل از ظهور مسیح به وجود آمده بود و پس از مخلوط شدن با مسیحیت، در سده اول میلادی شروع به انتشار و اشتها و انشعاب می‌نماید.

مزدکیان به خدای بزرگ که از اراده روزمره جهان برکنار است و نیز اعتقاد به عرفان که شالوده رستگاری است، در باورهای کارپوکرات‌ها نیز یافت می‌شود. بنابراین احتمال دارد که مزدکیان یا در آغاز یا در طی مسیر تحولشان برخی از اندیشه‌های خود را از فرقه کارپوکراتی به وام گرفته باشند (همان: ۴۷۸-۷۹).

در آیین مزدک، عناصری از آیین گنوستیک مانویت، یعنی ابن‌دیصان مرقیون و همچنین عقاید و آرای افلاطون و پلوتینوس و فیثاغورث نیز دیده می‌شود.

عقیده مزدک درباره نظام گیتی، به نظریه افلاطون درباره عالم مُثُلّی و محسوس شباهت داشت. مزدک معتقد بود که عالم محسوس مانند عالم روحانی است و امور این عالم مشابه، تصویر حقایق آن عالم است. عقیده وی با عقاید پلوتی نوس نیز مرتبط است. پلوتینوس، قدرت خود را از همه بالاتر می‌گیرد، مزدک نیز نور را جزو عالم محسوس منظور می‌کند و معتقد است که نور در کمال آزادی عمل می‌کند، در حالی که فعالیت ظلمت اتفاقی و مبتنی بر نادانی است (رضایی، ۱۳۶۸: ۳۶۳ - ۳۵۷).

مزدک، اساس تعالیم خود را بر اصلاحات اجتماعی و برابری و برادری قرار داده بود. وی به احتمال زیاد به نحوی از جمهوریت افلاطون نیز مطلع بود و می‌خواست (اصل همه به تساوی) را که فیلسوف یونانی، افلاطون، برای صنف سربازان در کتاب جمهوریت توصیه کرده بود، برای مردم ایران به اجرا درآورد.

## منابع

۱. سامی، علی؛ تمدن ایران ساسانی، جلد دوم، چاپخانه موسوی، شیراز: ۱۳۴۲.
۲. رضایی، عبدالعظیم؛ اصل و نسب و دین‌های ایرانیان باستان، بی‌جا، بی‌تا: ۱۳۶۸.
۳. سایکس، سرپرسی؛ تاریخ ایران، ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: ناشر علی‌اکبر علمی، ۱۳۴۳.
۴. بوش، شارل و دیگران؛ تمدن ایرانی، ترجمه عیسی بهنام، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶.
۵. کومتون، فرانتس؛ ادیان شرقی در امپراتوری روم، ترجمه ملیحه معلم و پروانه عروج‌نیا، تهران: انتشارات سمت: ۱۳۷۷.
۶. بلسارا، پ.ب؛ ایران و اهمیت آن در ترقی و تمدن بشر، ترجمه عبدالحسین سینتا، نشر انجمن ایران لیک در بمبئی، بی‌تا.
۷. صدیق، عیسی؛ تاریخ فرهنگ ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
۸. نیرنوری، حمید؛ سهم ایران در تمدن جهان، تهران: انتشارات ملی نفت ایران، ۱۳۴۵.
۹. بیرونی، ابوریحان؛ آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۲.
۱۰. الندیم، محمدبن اسحاق؛ الفهرست، ترجمه رضا تجدد، بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۴۶.
۱۱. شهرستانی، محمدبن الکریم؛ توضیح الملل (الملل و النحل)، ترجمه و تحریر مصطفی خالقداد هاشمی عباسی، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۱.
۱۲. لاکهارت، لارنس و دیگران؛ ایران‌شهر، جلد اول، نشر کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۴۲.
۱۳. توین بی، آرنولد؛ تاریخ تمدن، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۲.
۱۴. گیرشمن، رومن؛ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
۱۵. یارشاطر، احسان و دیگران؛ تاریخ ایران از سلوکیان تا فروبازی ساسانیان، ترجمه حسن انوشه (جلد سوم، قسمت دوم)، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.